

بازی سحر دولتشاهی در یک جشنواره با انبوه نقش‌های مردانه بیشتر دیده می‌شود

تنها دوبار زندگی می‌کنید

علیرضا محمودی

اولین باری که عبور از نقش مکمل و بلوغ اول شدن سحر دولتشاهی بعد از یک دهه بازی در نقش‌های مکمل اعلام همگانی شد که او توانست ثبات زنی برای تغییر دیگران را به نمایش بگذارد. ۲۰ سال بعد از بازی در بازسازی ماتیک در پویا فیلم، نمایش وارونگی بهنام بهزادی از کن بر گشته در دورانی که هوای تهران هوای مازوت و سرب به سر می‌زند، مجموعه تماشاگران فیلم‌های موسوم به اجتماعی را دل گرم کرد که بعد از این دیگر بازیگر نقش نیلوفر نقش دوم بازی نخواهد کرد.

به عقب برگردیم، به آغاز سالی که سینماها چهارشنبه‌سوری را با آتش بازی هدیه تهرانی هدیه نوروز کرده بودند. در فیلم خوب دیده شده اصغر فرهادی که آن زمان می‌کوشید انگ منتقد پسند و تماشاگر پس برن را از پیشانی فیلم‌هایش پاک کند، بازیگران در بسته‌بندی چشم نوازی یا احیای شدند یا معرفی. در میان روابط پر تنش آن آپارتمان محله متوسط خاوه‌ری مژده عصب زده به سحر دولتشاهی رسید. در جشن دیده شدن همه او هم دیده شد. اما این فقط یک مقدمه از کتابی بود که نویسنده‌اش با شخصیت‌های داستان خیلی مهربان نیست. کتاب بازیگری در سینمای ایران.

دولتشاهی از یک خانواده تحصیل کرده و اهل ورزش که نسب اصلی از خاندان‌های پایتخت‌نشین می‌برند وقتی وارد سینما شد که دستش برای هر نوع زندگی به جز بازیگری پر و پیمان بود. دانشکده شیمی را

رها کرده بود اما با خواندن زبان فرانسه و تحصیلات ادبیات نمایشی و تمرین حرفه‌ای شناسنت‌های پدرانه و مادرانه خانواده دولتشاهی را به جا آورده بود. خانواده‌هایی که هویت فردی اعضا را فدای نام و نشان خانوادگی نمی‌کنند. در چنین خانه‌هایی به کودکان فردیت، به نوجوانان استقلال و به جوانان جسارت داده می‌شود. سرمایه بزرگی برای لحظه بزرگ انتخاب در خیابان و چهارراه زندگی، جایی که باید در برابر تعارف و تملق ایستاد و به تعریف و تمایز رسید. بازیگران نقش دو فراوانی را دیده‌ایم که چشمگیر درخشیده‌اند. دوهایی که یا همیشه دو ماندند و یا برای همیشه با دو بودن از

سحر دولتشاهی در وارونگی اثبات کرد که می‌تواند ما را با خودش و اندوخته روحی که بازیگران به آن می‌بالند همراه کند. فیلمی درباره پافشاری دختری که بی‌خواهد در کلیشه دختر خوب خانواده قربانی شود. او می‌خواهد به خودش ایستادگی کند و به هر چیز دیگری که او را چیز دیگری می‌خواهد به فرصت طلبی او را قربانی حفظ ظاهر خود می‌کنند. او به عشق مضارع و به عشق ماضی نه می‌گوید تا زندگی‌اش صرف خودش شود.

صحنه وداع کردند. دوم بودن در زندگی کنایه به آن جمله قالب شده است که می‌گوید: نقش دوم نداریم، بازیگر دوم داریم. برای بازیگر که اول است هر نقش صحنه در خشش است. اما انتخاب مردم برای بیشتر دیده شدن از آن کسانی است که بتوانند صحنه نمایش را با اندوخته روح خود انباشته کنند. عبور از دوم شدن، زمان باز کردن انبارهای تجربه درونی بازیگران است. زمانی که می‌گویند زندگی خصوصی که پشت این صورت و نگاه و رفتار می‌پینید، صرف درک رازی شده که فهمیدنش تکنیک خوب راه رفتن و قشنگ حرف زدن نیست. عبور از پوست نفر تا رسیدن به استخوان شخص و همدردی با همراهی با ضعف‌ها و کمبودها و دوست داشتن نقصان‌هایی است که تحول با قبول آنها آغاز می‌شود.

بازیگری حضور در یک جشن عروسی نیست که همه با بهترین لباس و با بیشترین وقت برای آراستگی در آن جلوه کنند. این حرفه‌ای است که مردم برای افشای درون آدمی به گیشه‌اش پول پرداخت می‌کنند. اینجا اگر کسی چیزی برای رو کردن نداشته باشد، بی‌رحمانه حذف خواهد شد. حتی اگر بهای حضورش را از جیب شهرت و ثروت پرداخته باشد.

سحر دولتشاهی در وارونگی اثبات کرد که می‌تواند ما را با خودش و اندوخته روحی که بازیگران به آن می‌بالند همراه کند. فیلمی درباره پافشاری دختری که نمی‌خواهد در کلیشه دختر خوب خانواده قربانی شود. او می‌خواهد به احساسش برای زندگی در شهر به‌خاطر خودش ایستادگی کند و به هر چیز دیگری که او را چیز دیگری می‌خواهد نه بگوید. برادر جاه‌طلب و خواهر فرصت‌طلبش او را قربانی حفظ ظاهر خود می‌کنند. او به عشق مضارع و به عشق ماضی نه می‌گوید تا زندگی‌اش صرف خودش شود. سحر دولتشاهی قهرمان این داستان شد. و زندگی دومش برای نقش‌های اول آغاز شد.

۲ بار جایزه برای ۳ فیلم از جشنواره برای ۳ نقش زنانی که هر کدام سبویه‌های مختلفی از استقلال و تمایز قهرمانان زن فیلم‌ها را به نمایش می‌گذاشتند. اما برای مردمی که فیلم‌ها و شخصیت‌ها را با قلب‌شان انتخاب می‌کنند، قهرمان داستان ما با می‌خواهیم زنده بمانم سریال مهم شهرام شاه‌حسینی در شبکه‌نمایش خانگی میخ‌محکمی را بر زمین کوبید. می‌خواهیم زنده بمانم بر خلاف همه رومانس‌های کشاری که سعی می‌کنند، برداشتی از جهان باشند، جهانی بسنده از خود بنا کرد. تلاش کرد تا رستاخیز قهرمان را در بین انتخاب‌های سخت و جانکاه را به طریق سختی عمومی و در دسترس قرار بدهد تا تماشاایش تجربه تازه‌ای در سنت تماشای سریال‌های فارسی باشد. سهم سحر دولتشاهی در این طراوت قابل ستایش، از بیشترین هاست. او ما را با خود به یک آتشکده دهه شخصی برد و به سلامت برگرداند. کاری که در ملودرام‌ها فقط با بازیگران زن کار کشته از کار درمی‌آید. رسانه‌هایی که اخبار خصوصی بازیگران را منتشر می‌کنند، اخباری از مادر شدن سحر دولتشاهی منتشر کرده‌اند. و مادر شدن غوص در زندگی دوم را بازیگر سیم‌گرفته عصر یخبندان و عرق سرد عمیق تر خواهد کرد. چه خوب که ۲ بار زندگی می‌کنیم.



چه سر سبز بود دره من

گنجینه‌های

حقیقی



شاپور عظیمی

در سال‌های ۱۳۶۷ و شاید تا ۱۳۷۰ (دقیقاً یادم نیست) مسئولان و برنامه‌ریزان جشنواره گاف‌هایی می‌دادند که در بیشتر موارد به نفع ما دانشجویان سینما تمام می‌شد. موضوع از این قرار بود که برخی از فیلم‌ها چندین مرتبه و هر سال در یک بخش و با نام دیگری به نمایش درمی‌آمدند. بنابراین از این نظر دچار مشکل نبودیم که اگر «آندره روبلف» تارکوفسکی، «جویندگان طلا» اثر چاپلین، «زمن‌او پوتمکین»، «سگ آندلسی»، «همشهری کین» و یا «رم، شهر بی‌دفاع» را امسال ندیدیم، احتمالش هست که دوباره و در سال‌های بعد ببینیم و در موارد بسیاری این اتفاق رخ می‌داد. البته در طول سال برخی از این فیلم‌ها سر کلاس‌های مختلف به نمایش درمی‌آمدند اما برای مثال سکانس پلکان اودسا از فیلم رزمن‌او پوتمکین اثر حیرت‌انگیز ایزنشتین روی پرده سینما حکایت دیگری داشت. اعتراف می‌کنم الان که دارم اینها را می‌نویسم، همچنان هیجان زده می‌شوم وقتی به‌نام برخی فیلم‌ها می‌رسم: «ام» (M) ساخته فریتس لانگ که با گذشت چند دهه از ساخته‌شدن آن، هنوز فیلم قابل دفاعی بوده و هست. آنجا که قاتل (پیتر لوره، یکی از بازیگران محبوبم) پشت کت خودش را در آینه می‌بیند که با گچ حرف (ام، یعنی کلمه اول قاتل) پشت او نوشته‌اند و حیرتی که در چهره لوره دیده می‌شود، هنوز تازه است.

برای بنده که در سی و چند دوره از چهل‌ودو دوره جشنواره فیلم فجر حضور داشته‌ام، هر دوره‌اش حکم گنجینه‌ای را داشته است. بنده به شهادت تقدایی که بر سیاست‌های غلط مدیران دولتی سینما در سال‌های گذشته داشته‌ام، نیازی به چالپوسی نداشته و ندارم. اما اکنون در ۶۰ سالگی که دیگر سودای تغییر جهان رخت بر بسته و به یک کمدی سیاه می‌ماند، دلم می‌خواهد بگویم که وقتی به جشنواره فیلم فجر با تمام ناهماهنگی‌هایش در سال‌های گذشته فکر می‌کنم، می‌توانم پای این حرفم بایستم که شاید بهترین رخداد فرهنگی ما همین جشنواره است که روزی روزگاری طراح‌حی و اجرا شد و هر سال، بی‌وقفه تکرار شده است.



روزنامه چهل‌ودومین
جشنواره بین‌المللی فیلم فجر

42nd
FAJR INTERNATIONAL
FILM FESTIVAL
پنجشنبه ۱۹ بهمن ۱۴۰۲ - شماره ۸